

گپ وگفتی با سرگروه‌های درسی و معلمان استان کهگیلویه و بویراحمد

# بهشت در اردیبهشت

گزارش

محمد دشتی

اشاره

مدیر داخلی، مسئول هنری و گرافیک، عکاس و سه تن از خبرنگاران و گزارشگران مجله «رشد آموزش علوم اجتماعی» در روزهای آغازین اردیبهشت ماه به استان «کهگیلویه و بویراحمد» قدم گذاشتند تا گزارش‌هایی در مورد مسائل معلمان و دانش‌آموزان و برخی موضوعات مرتبط با اهداف و مأموریت‌های این مجله تهیه کنند که شما خواننده آن در پاییز هستید. گزارش پیش رو حاصل بخشی از گپ‌وگفت‌های انجام شده با برخی سرگروه‌های درسی و معلمان این استان است.



## مسائل اجتماعی از اوج تا فرود

هوایم‌ای ملخی «شرکت هوایم‌ای آسمان» در فضای نیلگون صبحگاهی تهران اوج می‌گیرد. چرخش تند پروانه‌هایی که حالا در فاصله ۲۱ هزارپایی از زمین، دایره‌ای ناپیدا را پیرامون خود ترسیم کرده‌اند، آسمان را می‌شکافد و پرندۀ آهنین با سروصدایی که مانند یک موسیقی یکنواخت، اوج و فرود چندانی ندارد، به پیش می‌رود. دکتر همدانی، مدیر داخلی مجلهٔ رشد آموزش علوم اجتماعی، نگاهی به همراهان می‌اندازد و لبخند می‌زند.

می‌گویم: «دکتر! به نظر شما برای دیدن واقعیت‌های اجتماعی نیازی به اوج گرفتن هست یا نه؟!»

نگاه می‌کند و متفکرانه می‌گوید: «بله! ولی ابتدا باید در وجود خودمان اوج بگیریم.»

**محمود اردوخانی**، همراه دیگر گروه هم که متوجه صحبت ما شده است، می‌گوید: «البته جای بحث‌های اجتماعی، در مدارس و بین معلمان و دانش‌آموزان است.»

## تلاش در آسمان برای ایجاد فهم مشترک!

مقصد ما «یاسوج» است و خلبان هوایم‌ای اعلام می‌کند که برای رسیدن به مقصد یک ساعت و چهل دقیقه در راه خواهیم بود. **فاطمه خرقانیان** که به عنوان خبرنگار گروه را همراهی می‌کند، کمی نگران است. او سال‌هاست که با مجلات رشد همکاری می‌کند و تاکنون گزارش‌های مفصلی در مورد مسائل استان‌ها و دیگر موضوعات مرتبط با مجلات و سال‌نامه‌های رشد به دست چاپ سپرده است. دکتر همدانی در مورد موضوع سفر و مأموریت گروه می‌گوید: «ما طبق برنامه‌ای که اعلام شده، در خصوص وضعیت کتاب‌های درسی، مسائل و دغدغه‌های استان، و ویژگی‌های خاص و مسائل اجتماعی استان با معلمان، دانش‌آموزان، مدیران، مسئولان استان و حتی مردم گفت‌وگو خواهیم کرد. خانم خرقانیان طوری به من نگاه می‌کند که انگار می‌پرسد، «شما متوجه شدید؟»



می‌گوییم: «اینها که آقای دکتر اشاره کردند، کلیات موضوعات است، قطعاً در این مورد بیشتر با هم صحبت خواهیم کرد».

خانم **سندسی**، گرافیسیت و مدیر هنری مجله هم همراه ماست. با بیشتر بحث‌ها همراهی می‌کند و امور را با کنجکاو خاصی زیر نظر دارد.

آسمان آبی همچنان بالای سر ماست و کم‌کم رشته‌کوه‌های سفیدپوش و سر بر آسمان افراشته «دنا» زیر پیمان ظاهر می‌شوند. شاید اگر **سهراب سپهری** مسافر این هواپیما بود، هوس می‌کرد از پنجره هواپیما به بیرون خم شود و اجازه می‌داد «که احساس هوایی بخورد». اینجا بلندترین مکان این منطقه و فرودگاه یاسوج که همه روزه (به جز روزهای دوشنبه و پنجشنبه) پذیرای مسافران تهرانی است، مرتفع‌ترین فرودگاه کشور محسوب می‌شود.

### درسی از زندگی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در طبیعت زیبا!

هواپیما به آرامی بر زمین می‌نشیند و ما شاهد هوای خنک و دل‌پذیر صبحگاهی یاسوج هستیم. مرکز استان کهگیلویه و بویراحمد در میان دایره‌ای از ارتفاعات که پوشیده از برف، جنگل و تعدادی صخره بدون آب و علف هستند، محاصره شده است. هم‌نشینی مسالمت‌آمیز کوه و جنگل و دنا! آیا این درس زندگی نیست که زیبایی دنیا در تنوع اقوام، ملیت‌ها، فرهنگ، جغرافیا و تاریخ گوناگون آن است؟

فعالیت گروه از همان لحظه رسیدن و استقرار گروه در مرکز آموزشی و رفاهی فرهنگیان یاسوج واقع در حاشیه رودخانه معروف «بشار» آغاز می‌شود. **سیدامین ربانی نژاد**، نماینده مجلات رشد در استان، و همکاری در فرودگاه به استقبال آمده‌اند و حالا آقای اردوخانی اصرار دارد که هر چه زودتر کار را آغاز کنیم. من و اعضای گروه نگاهی به دکتر



همدانی می‌اندازیم و با مشاهده لبخند دکتر متوجه می‌شویم که بله! درنگ جایز نیست.

جلسه هماهنگی گروه برای آغاز کار شکل می‌گیرد و دکتر همدانی با حوصله به همه سؤالات پاسخ می‌دهد. پاسخ‌ها به گونه‌ای است که من کمتر و خانم خرقانیان بیشتر سؤال‌ها را تکرار می‌کنیم. تصمیم نهایی این است: «کار را آغاز می‌کنیم.» صحنه گفت‌وگو بهترین جا برای تصمیم‌گیری و ارائه بحث‌هایی است که مخاطب ما به آن علاقه‌مند است و حوزه کاری مجله رشد آموزش علوم اجتماعی را در بر می‌گیرد.

### با معلمان دوست باشیم و حرفشان را صمیمانه بشنویم

هنوز صرف غذا به پایان نرسیده است که آقای اردوخانی میز و گروه را ترک می‌کند. لحظه‌ای بعد خوشحال و با انرژی بازمی‌گردد. خبرهای خوبی دارد. سرگروه‌های درس‌های گوناگون، از جمله سرگروه درس علوم اجتماعی در سالن حضور دارند. می‌گوید: «بچه‌ها آماده باشید! قید و بند‌های مصاحبه‌های رسمی و میکروفن و میز را فراموش کنید. اینها همه معلم هستند! هر کدام از اعضای گروه می‌تواند با چند معلم و سرگروه درسی صحبت کند.»

**رضا معتمدی**، عکاس گروه که علاوه بر عکاسی با عشق و علاقه‌ای که به کار دارد به نوعی دستیار گروه نیز هست و نکته‌سنجی‌ها و لطیفه‌هایش در اوج کار خستگی را از تن گروه به در می‌کند، می‌پرسد: «عکس چی؟ عکس بگیرم یا نه؟»

اما منتظر پاسخ و عکس‌العمل آقای اردوخانی نمی‌ماند. با دوربینش که از قبل آن را آماده کرده است، اولین عکس سفر را از چهره‌های مهربان و صمیمی معلمان یاسوجی می‌گیرد.

در کنار چهار نفر از معلمان و سرگروه‌های درس‌های علوم اجتماعی، ادبیات فارسی، زبان انگلیسی و مشاوره نشست‌ایم.

دکتر در جلسه هماهنگی گروه تأکید کرده است، که با معلمان راحت باشید. اجازه بدهید تا آنها شما را از خودشان احساس کنند. نگذارید صحبت‌ها رسمی و اداری شود. اجازه بدهید هر جا لازم است، مخاطب و طرف صحبت شما بحث را جلو ببرد. صمیمی باشید تا معلمان و دانش‌آموزان به شما اعتماد کنند و حرف بزنند؛ آن هم حرف دلشان را!

### کاغذ از کاغذی که حرف حساب نمی‌زند مفیدتر است!

یاد صحبت‌های آقای **زاهدی مطلق**، مسئول سرویس «گزارش و گفت‌وگو»ی مجلات اختصاصی رشد می‌افتم. در جلسه هماهنگی قبل از سفر می‌گوید: «ببینید دوستان، کار



عهده آموزش و پرورش است و اگر در این زمینه می‌لنگیم، به این دلیل است که آموزش و پرورش وظیفه خودش را به درستی انجام نداده است.

**انسان زیور ساخت  
توسعه اجتماعی،  
فرهنگی، سیاسی  
و اقتصادی**

**جوامع است،**

**ولی می‌بینیم**

**استقبال ما از**

**فناوری‌های**

**جدید به گونه‌ای**

**بوده که سهم**

**انسان را به**

**حداقل کاهش**

**داده است**

**ادبیات ریز علی خواجهی**

حسین فهمیده می‌تواند برای نسل جوان و نوجوان ما الگو و اسوه باشد و سرمشق نسل‌ها و عصرها قرار گیرد و این امر هم از طریق کتاب‌های درسی و نشریات رشد ممکن است. پس نتیجه می‌گیریم که ما در زمینه الگوسازی که امری مطرح در حوزه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی است، رسالت‌های خودمان را انجام نداده‌ایم و از قدرت ادبیات در این زمینه بهره نبرده‌ایم.

**معلم‌ها به حاشیه رفته‌اند!**

از طرف دیگر، با ورود فناوری‌های جدید که باید آسان‌کننده آموزش و زمینه‌ساز توسعه دانش و علوم باشند، معلم‌ها به حاشیه رفته‌اند! من معتقدم که بعد از حمله مغول، پدیده‌های اجتماعی در جامعه ما عقیم متولد شده‌اند. استقبال ما از فناوری، اینترنت و رایانه سبب شد، پدیده‌های دیداری و شنیداری جدید سینما کنار بروند، روزنامه‌ها با استقبال کمتری روبه‌رو شوند و به همان میزان نقش معلم هم کم‌رنگ شود.

انسان زیور ساخت توسعه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جوامع است، ولی می‌بینیم استقبال ما از فناوری‌های جدید به گونه‌ای بوده که سهم انسان را به حداقل کاهش داده است.

ما انسان‌ها را که سازنده هستند، به حاشیه راندیم و فناوری را که ابزار است، جای‌گزین انسان کردیم. به همین دلیل، امروز درس‌های علوم اجتماعی ما که مهارت آفرین و آداب محور نیستند، مورد استقبال و استفاده دانش‌آموزان

باید اصولی و درست باشد. تهیه گزارش و انجام مصاحبه و گفت‌وگو تعریفی دارد که نباید آنها را فراموش کنیم. به نظر من کاغذ سفیدی که هنوز به یک صفحه مجله و روزنامه تبدیل نشده، از صفحه نشریه‌ای که مطالب بی‌ربط و فاقد منطق لازم را در خود جای داده، بارزتر است. آن کاغذ سفید را می‌توان به کودکی داد تا روی آن نقاشی بکشد، ولی مطلب تولیدشده بی‌محتوا، همین حداقل فایده را هم نخواهد داشت!»

یا علی از تو مدد! دست به کار می‌شویم! هیچ تمهید خاصی برای گفت‌وگوها صورت نگرفته است. کم‌کم احساس ناخوشایند اولیه در وجودمان به حسی از جنس نشستن معلمان در دفتر مدرسه در زنگ تفریح تبدیل می‌شود. اصراری به طرح سؤال نداریم. صحبت از استان سرسبز کهگیلویه و بویراحمد است. معلم مهربانی که سرگروه ادبیات است، می‌گوید: «خوب زمانی به این استان سفر کرده‌اید؛ اینجا در فصل اردیبهشت، بهشت است!»

**حرف دل معلمان با رشد آموزش علوم اجتماعی**

یخ رابطه‌ها شکسته شده است. از آقای بهمنی، سرگروه درس علوم اجتماعی، می‌پرسم: «معلمان در مورد کتاب‌های علوم اجتماعی و مطالعات اجتماعی چه نظری دارند؟» به روبه‌رو اشاره می‌کند و می‌گوید: «آقای محنایی شما جواب بدهید.»

تعجب می‌کنم، چرا این طوری شد؟! انتظارم زیاد طول نمی‌کشد. ادامه می‌دهد: «آقای محنایی سرگروه درس ادبیات فارسی بزرگ‌تر جمع هستند و باید گفت‌وگو را ایشان آغاز کنند.» و ایشان این‌گونه سخن خود را آغاز می‌کند:

**در زمینه هنر و ادبیات در جهان حرف برای گفتن داریم**

**محنایی:** محسن محنایی، دبیر ادبیات هستم. مدرک تحصیلی‌ام فوق‌لیسانس ادبیات فارسی است. من معتقدم که ما در زمینه ادبیات و هنر می‌توانیم در جهان حرف داشته باشیم. وقتی از رییس دانشگاه الازهر مصر سؤال می‌کنند: با آنکه سابقه تاریخی مصر از ایران بیشتر است، چرا ایران از نظر فرهنگی و ادبی در جهان مشهورتر است؟ می‌گوید: «ایرانی‌ها شخصیت‌هایی مثل فردوسی و کتابی مثل شاهنامه دارند که ما نداریم.» شاعر می‌گوید:

هر آنچه روح ایرانی در آن نیست

خوش آهنگ و دل‌انگیز و روان نیست

این شکوه و روح‌انگیزی و دل‌انگیزی در هنر و ادبیات

ایران وجود دارد.

احساس می‌کنم چند سالی است که ادبیات در ایران آنچنان که باید با اقبال عمومی روبه‌رو نیست. این رسالت بر

## در این استان دانش‌آموزان با گذشته غنی خود آشنایی ندارند

دانش‌آموزان استان با گذشته غنی خود آشنایی ندارند، چون کتاب‌های درسی ما چنان که شایسته است، به این حوزه مهم نپرداخته‌اند. گوشه گوشه این استان مملو از آثار باستانی و نشانه‌های تاریخی و تمدنی است، ولی افسوس که فرزندان ما به جز فرصت‌های تفریحی و گردشی که آن هم زیاد نیست، سروکاری با این آثار ندارند. حتی گاهی هم به دلیل کم‌توجهی بزرگ‌ترها، به تخریب این آثار ارزشمند دست می‌زنند. پیرامون چشمه‌ها، تفرجگاه‌ها و مراکز دیدنی ما مملو از زباله‌هایی است که در هر بار آمد و رشد مردم انبوه‌تر شده‌اند و چهره این محیط‌های زیبا را زشت و ناپسند کرده‌اند. آیا فرزندان ما در جایی غیر از محیط کلاس و خانه و از طریق غیر از کتاب‌های درسی و مجلات کمک‌آموزشی باید با این اصول آشنا شوند؟ فرزندان ما توان برقراری ارتباط با فرهنگ و زبان معیار نسل‌های گذشته را ندارند و نسل‌های بعدی باید تاوان این گسستگی نسلی را بدهند.

### رشد: چه باید کرد؟

**محناایی:** بچه‌های هر استان باید با فرهنگ غنی استان خود آشنا شوند و همه بچه‌های ایران هم اطلاعات جامعی از کشور خود داشته باشند. برای مثال، استان کردستان یکی از استان‌های غنی ایران است، ولی بچه‌های کردستان از گذشته تاریخی و ریشه‌های فرهنگی خود آن‌طور که شایسته است، بی‌خبرند. سایر استان‌های کشور همین وضعیت را دارند.

فرهنگ کلی ایرانی و اسلامی از همین خرده‌فرهنگ‌ها تشکیل می‌شود و اجتماع این اجزاست که فرهنگ اصیل ما را شکل می‌دهد. به نظر من درس علوم اجتماعی در نقش آفرینی در این زمینه وظیفه مهمی بر عهده دارد. در این بین شاید نقاط ضعف و نامناسبی هم وجود داشته باشند، ولی قطعاً و یقیناً فرهنگ‌های برتر و اصیل‌تر در درازمدت این ضعف‌ها و اشکالات را پوشش می‌دهند و از بین خواهند برد. شاهنامه هزار سال پیش گفته و نوشته شده است و با اینکه سسند هویتی فرهنگ ایرانی است، جوان امروزی ما از آن هیچ نمی‌داند.

### یک غفلت تاریخی آموزش و پرورش

من اعتقاد دارم در یک غفلت تاریخی آموزش و پرورش به این موضوع بی‌توجه بوده است و ما و شما که امروز مسئولیت تربیت نسل حاضر را بر عهده داریم، باید تا آنجا که ممکن است این عقب‌ماندگی را جبران کنیم. البته مجامع



و به تبع آن مورد اقبال معلمان قرار نمی‌گیرند. درس علوم اجتماعی و مطالعات اجتماعی باید فرزندان ما را برای ورود به جامعه و بر عهده گرفتن نقش در جامعه آماده کند، ولی با ملاحظه کتاب‌های درسی و صحبت با همکارانمان متوجه می‌شویم که این گونه نیست. همان حکایت حافظه محوری و دروس نظری در این خصوص هم‌چنان ادامه دارد.

**رشد:** سهم کتاب‌های درسی در آموزش آداب و مهارت‌های زندگی چیست؟

**محناایی:** من از شما می‌پرسم: شما خودتان تا چه حد مهارت‌های گفت‌وگو و معاشرت را از کتاب‌های درسی آموخته و فرا گرفته‌اید؟ در کدام کلاس درس ما، مهارت ارتباط با دیگران به طور مؤثر یاد داده می‌شود؟

**رشد:** تحلیل شما از این اوضاع در ارتباط با استان کهگیلویه و بویراحمد چیست؟

**محناایی:** ما در حوزه ادبیات اجتماعی و فرهنگی، از نظر باورها و فرهنگ شفاهی در استان دارای گنجینه‌ای غنی هستیم. به نظر من ادبیات همه چیز است. در خاطره تاریخی ما، ضرب‌المثل‌ها، قصه‌ها و فرهنگ ریشه‌دار ایرانی ثبت شده است. ما می‌گوییم: «اگر را کاشتند سبز نشد» که همان ضرب‌المثل **مولوی** است که می‌گوید: «در اگر نتوان نشست». ضرب‌المثل‌های فراوانی هستند که از زبان ما وارد زبان فارسی شده است. در حال حاضر هم اگر کسی بخواهد لغت‌نامه بنویسد، برای پیدا کردن لغت‌هایی که ریشه‌های اصیل داشته باشند و به فارسی غنی باستان می‌رسند، باید به این استان مراجعه کند. البته ما در ثبت و ضبط این نشانه‌های شکوه اسلامی و ایرانی غفلت کرده‌ایم و بسیاری از این نشانه‌های اجتماعی و فرهنگی در کوه و دشت و دمن این استان در حال نابودی هستند. اگر این داشته‌ها و گنجینه‌های غنی فرهنگی و اجتماعی از بین بروند، ارتباط فرهنگی و اجتماعی نسل حاضر با نسل‌های گذشته و آینده قطع خواهد شد.

فرهنگی و خانواده‌ها هم در این زمینه مسئولیت‌هایی دارند که در صورت بی‌توجهی آنها، آموزش و پرورش به تنهایی قادر به انجام این کار نیست.

این گسست نسلی و شکاف هویتی باید با دست به دست هم دادن تمامی اجزای مسئول در حوزه‌های تربیتی، اجتماعی و فرهنگی برطرف شود. البته کار فرهنگی و برطرف کردن ضعف‌های اجتماعی به زمان نیاز دارد و باید با برنامه‌ریزی، صبر و متانت انجام شود. نباید به فکر کارهای موقتی باشیم. باید در کارمان مداومت داشته باشیم تا نتیجه بگیریم.

**رشد:** خب آقای بهمنی! حالا که بزرگ‌ترها صحبت کردند، شما هم نظراتان را بگویید.

**بهمنی:** از شما و همکاران محترمان که این فرصت را در اختیار ما قرار دارید، متشکرم. مدرک تحصیلی من فوق لیسانس جامعه‌شناسی از دانشگاه اصفهان است و چند سالی سرگروه بوده‌ام. ما در حوزه علوم اجتماعی بحثی زیر عنوان «مهارت‌های زندگی و مهارت‌های اجتماعی» داریم. دانش‌آموزان از دوره‌های ابتدایی و راهنمایی و سپس در دبیرستان، مهارت‌هایی مثل نظم، احساس مسئولیت، همکاری، احترام به حقوق دیگران، قدرت نه گفتن و مهارت‌هایی از این دست را فرا می‌گیرند. به نظر من اگر این مهارت‌ها را به خصوص در دوره راهنمایی فرا بگیرند، خواهند توانست از آنها در طول زندگی فردی و اجتماعی خود و در خدمت به اجتماع بهره بگیرند و عضوی مسئول و مفید برای جامعه خود باشند.



**چرا به آن چه می‌گوییم عمل نمی‌کنیم؟**

در حال حاضر در خصوص مهارت‌ها و آداب زندگی آموزش‌هایی را به دانش‌آموزان ارائه می‌کنیم، ولی متأسفانه در عمل خیلی مقید به اجرای آنها نیستیم. فرض بفرمایید؛ ما در خصوص نظم و لزوم رعایت نظم و انضباط صحبت می‌کنیم، ولی خودمان در کارهایی که در مقابل چشمان حیرت‌زده دانش‌آموزان انجام می‌دهیم، نظم را رعایت نمی‌کنیم و اعمال و رفتارمان بیشتر بر مدار بی‌نظمی و ترک قانون و مقررات می‌چرخد.

پس موضوع مهم فقط کتاب درسی و دیگر منابع

آموزشی نیست و معلمان و کادر مدیریتی، آموزشی و اجرایی مدرسه و مهم‌تر از آن آدم‌های پیرامون دانش‌آموزان باید به آن چه آموزش داده می‌شود، مقید باشند تا این آموزش‌ها اثر بگذارند. در جامعه‌ای که قبح پرحرفی از بین رفته باشد، تدریس درسی که حرفی را منع می‌کند، دانش‌آموز را با تناقض و تضاد روبه‌رو می‌سازد که: «چرا چیزی می‌گویید که خودتان به آن عمل نمی‌کنید؟!»

دوگانگی و گاهی چندگانگی بین رفتار، عمل و گفتار متولیان خانه، مدرسه و اجتماع، دانش‌آموز را به وادی سرگردانی و حیرانی می‌کشاند و تأثیر بسیاری از آموزش‌ها را از بین می‌برد.

**رشد:** آیا کتاب‌های علوم اجتماعی فارغ از اینکه به آنها عمل می‌شود و یا نمی‌شود، به لحاظ غنای محتوایی پاسخ‌گوی نیازهای دانش‌آموزان هستند؟

**بهمنی:** طی سال‌هایی که در گروه‌های آموزشی راهنمایی در خدمت معلمان محترم بوده‌ایم، این عزیزان از میزان ساعتی که به درس‌های علوم اجتماعی اختصاص پیدا کرده است، ناراضی هستند و این مدت زمان را برای این حجم از کتاب درسی مناسب نمی‌دانند. در همین زمینه در سال ۱۳۸۵ قرار بود درسی با عنوان «آداب و رسوم استان‌ها» به درس‌های علوم اجتماعی اضافه کنند که تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده است. در واقع، برخی کتاب‌ها با توجه به ساعاتی که به درس آنها اختصاص پیدا کرده است، حجم کمی دارند و در برخی درس‌ها این حجم بیشتر از ظرفیت ساعات درسی است و معلم مجبور می‌شود از بعضی مفاهیم با سرعت بگذرد.

**رشد:** آیا دانش‌آموزان موضوعات مطرح شده در کتاب‌های درسی را با علاقه‌مندی دنبال می‌کنند؟

**بهمنی:** ما در کلاس‌های علوم اجتماعی تأکید می‌کنیم که دانش‌آموز نباید این درس‌ها را فقط برای کسب نمره و رفتن به کلاس بالاتر بخواند، بلکه باید بکوشد برای زندگی فردی، اجتماعی و خانوادگی خود، آنها را بیاموزد و مهارت‌های لازم را فرا بگیرد.

**دوگانگی و گاهی چندگانگی بین رفتار، عمل و گفتار متولیان خانه، مدرسه و اجتماع، دانش‌آموز را به وادی سرگردانی و حیرانی می‌کشاند و تأثیر بسیاری از آموزش‌ها را از بین می‌برد.**

گاهی هم تفاوت‌ها و احياناً تضادهایی که بین آموزه‌های مدرسه، خانه و اجتماع وجود دارد، این آموزش‌ها را بی‌اثر می‌کند. دانش‌آموز در کلاس درس یاد می‌گیرد که به قانون احترام بگذارد، ولی در سطح جامعه گروه‌هایی تلاش می‌کنند با زیر پا گذاشتن قانون به خواسته‌های شخصی و خانوادگی خود برسند. حال چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا بچه‌ای که عبور با افتخار پدر را از چراغ قرمز شاهد است، در فردای خود فردی قانون‌گریز نخواهد شد؟ به نظر می‌رسد باید بحث آموزش آداب و مهارت‌های زندگی در تمامی مدرسه‌ها و دوره‌های تحصیلی گسترش یابد و ساعات خاصی نیز به این درس‌ها اختصاص پیدا کند تا هر دانش‌آموزی پس از ترک مدرسه، حداقل چند مهارت ضروری زندگی را آموخته باشد و با آداب و رسوم اجتماعی خود آشنا باشد.



**رشد:** آقای حسینی شما هم ضمن معرفی خودتان، نظرتان را در زمینه بحث‌هایی که تاکنون مطرح شد، بیان بفرمایید.

**حسینی:** با تشکر از حضور شما در این استان و بحث‌های خوبی که مطرح شد، بنده سید ذکریا حسینی، دبیر زبان انگلیسی شهر یاسوج و سرگروه این درس در استان هستم. مدرک تحصیلی‌ام لیسانس زبان انگلیسی است و در دوره راهنمایی تدریس می‌کنم.

در جامعه ما، نگاه آموزشی و اجتماعی به درس زبان انگلیسی نگاه درستی نیست. به هر صورت زبان انگلیسی، به عنوان زبان بسیاری از کشورهایی که ما با آنان مراوده داریم، مطرح است و یاد گرفتن آن به دانش‌آموزان کمک می‌کند در آینده که با گسترش فناوری‌های جدید، زبان انگلیسی

نقش بیشتری هم پیدا خواهد کرد، مشکل کمتری در کاربرد آن داشته باشند.

متأسفانه این نگاه و نظر بین دانش‌آموزان وجود دارد که چه ضرورتی است ما زبانی را که زبان کشورهای استعمارگر و سلطه‌جوست، فرا بگیریم. البته شاید بخشی از این حرف ناشی از آن است که می‌خواهند شانه از زیر بار این درس خالی کنند، ولی در هر صورت وجود چنین زمینه و تفکری که ریشه در مسائل اجتماعی و فرهنگی دارد، مانع بزرگی بر سر راه تدریس این درس است. به هر حال، پیشرفت‌های گوناگون در زمینه علم و اهمیت و جایگاهی که زبان انگلیسی در این خصوص دارد، ما را ناچار می‌سازد که برای همراهی و هم‌گامی با کاروان علم و دانش، در آموختن این زبان کوشا باشیم.

از سوی دیگر، ضروری است که در مناطق چندزبانه نوعی آسیب‌شناسی در مورد درس زبان انگلیسی و موانع خاص منطقه‌ای که بر سر راه تدریس و یادگیری این درس وجود دارد، به عمل آید. در استان کهگیلویه و بویراحمد هم به دلیل گویش‌های متفاوتی که وجود دارند، نیازمند این آسیب‌شناسی هستیم. باید تأثیر یادگیری و میزان دانستن زبان فارسی بر یادگیری زبان انگلیسی مورد سنجش قرار گیرد و براساس نتایج به دست آمده، تغییرات لازم در خصوص برنامه‌ریزی و تدریس درس زبان انگلیسی صورت پذیرد.

## ۱۲ سالگی برای آموختن زبان دوم سن مناسبی نیست

ما در این استان قطعاً نیاز داریم که ابتدا زبان فارسی را به طور کامل و اصولی به دانش‌آموزان بیاموزیم تا آموزش‌های بعدی آنان در خصوص زبان انگلیسی، به خوبی و به سهولت صورت گیرد. دانش‌آموزان ما در حدود هفت‌سالگی وارد مدرسه می‌شوند و آموختن زبان فارسی را آغاز می‌کنند، ولی آموزش زبان انگلیسی از دوره راهنمایی و در حدود ۱۲ سالگی آغاز می‌شود. این سن اساساً برای آموختن زبان دوم مناسب نیست. کما این که شما ملاحظه می‌کنید، در جاهایی که پدر و مادرها آگاهی و دست‌رسی لازم را دارند، فرزندان خود را از همان سنین دبستان برای آموختن زبان دوم به آموزشگاه می‌فرستند. معمولاً این دانش‌آموزان پیشرفت خوبی را هم در زمینه آموختن زبان دوم از خود نشان می‌دهند.

از سوی دیگر، در همین سنین بچه‌ها ملزم هستند که زبان عربی را هم یاد بگیرند و شما ملاحظه می‌کنید که آموزش سه زبان متفاوت به طور هم‌زمان (و در حالی که آموزش یکی از آنها از اولین سال‌های تحصیل آغاز شده است) برای دانش‌آموز مشکل‌ساز می‌شود.

## مجله رشد آموزش علوم اجتماعی باید نگاهی عمیق تر به مشکلات داشته باشد

در شرایط کنونی، وجود فاصله‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بین شهرهای توسعه یافته و کمتر توسعه یافته در زمینه یادگیری و آموزش زبان، فاصله‌ای را بین آموخته‌های دانش‌آموزان این مناطق به وجود آورده است. همان‌طور که اشاره کردم، در شهرهای بزرگ امکاناتی وجود دارند که در یادگیری و ماندگاری آموزش زبان انگلیسی مؤثر هستند. البته فقط بحث امکانات اقتصادی و مادی نیست، بلکه نگاه و نگرش پدر و مادرها هم در این زمینه بسیار مؤثر است. در حالی که در شهرهای بزرگ خانواده‌ها خود به دنبال کلاس‌های آموزش زبان هستند، در شهرهای کوچک‌تر، پدرها و مادرها در مقابل خواسته‌های فرزندان خود در این زمینه مقاومت می‌کنند. شما در مجله رشد علوم اجتماعی می‌توانید نگاهی عمیق‌تر به این مشکلات داشته باشید و به آگاهی‌دهی عمومی بپردازید.

## فناوری‌های جدید می‌توانند تأثیر زیادی در آموزش بهتر و مؤثرتر زبان انگلیسی داشته باشند

موضوع دیگر بحث روش‌های گوناگون تدریس زبان انگلیسی است. به دلیل اینکه زبان انگلیسی یک زبان بین‌المللی است، استفاده از این فناوری‌ها می‌تواند تأثیر زیادی در آموزش بهتر و مؤثرتر آن داشته باشد. با این حال، در شهرهای کوچک که استفاده از این امکانات کمتر امکان دارد، عملاً فناوری‌های جدید تأثیر زیادی در یادگیری و توسعه زبان انگلیسی ندارند و مردم نتوانسته‌اند از این امکان آن‌گونه که شایسته است، استفاده کنند.

## آیا مؤلفان کتاب‌های درسی به واقعیات و تفاوت‌ها توجه دارند؟

در همین زمینه سؤال من این است که «آیا مؤلفان کتاب‌های درسی به این واقعیات و تفاوت‌ها و اختلاف امکانات در تألیف کتاب‌های درسی توجه دارند؟» در جلسات نقد و بررسی کتاب‌های زبان انگلیسی هم همکاران همیشه اظهار داشته‌اند که کتاب‌های موجود بار محتوایی لازم را ندارند. کتابی که ۳۰ سال پیش نوشته شده، با وجود اصلاحات احتمالی‌ای که در آن صورت گرفته است، جواب‌گوی نیازهای امروز دانش‌آموزان نیست. خوب است که شما این مسائل و مشکلات را منعکس کنید.

## مسائلی که باعث بی‌انگیزه شدن معلمان می‌شوند در طول سال‌های گذشته، جلسات نقد و بررسی زیادی

در استان‌ها و از جمله این استان با حضور معلمان برگزار شده‌اند، اما متأسفانه به دلایلی که خیلی برای ما روشن نیست، از این نقد و نظرها استفاده چندانی نشده است. دقت داشته باشیم که این بی‌توجهی‌ها باعث افت انگیزه و بی‌انگیزه شدن معلمان می‌شود. وقتی معلمان احساس کنند که جلسات نقد و بررسی فقط برای رفع تکلیف اداری برگزار می‌شوند، انگیزه زیادی برای شرکت فعال در این جلسات نخواهند داشت. ساعات در نظر گرفته شده برای درس زبان انگلیسی هم مناسب نیست. دانش‌آموز، به خصوص در سال دوم، یکبار به حجم انبوهی از اطلاعات و متن درسی مواجه می‌شود که اصلاً آمادگی و توان یادگیری آنها را ندارد. ساعات اختصاص داده شده به تدریس این درس با حجم مطالب آن تناسب ندارد و به زمان بیشتری نیاز است.

از سوی دیگر، تحولات شتابانی در آموزش و پرورش در راه است. از طرح تحول بنیادین آموزش و پرورش صحبت می‌شود، در حالی که من به عنوان معلم رسمی این نظام، هنوز نمی‌دانم در طرح تحول بنیادین که قرار است به زودی مستقر شود، جایگاه، تکلیف و سهم درس زبان انگلیسی به چه میزان است. آیا در طرحی که از آن با عنوان طرح تحول بنیادین در آموزش و پرورش یاد می‌شود، از نظرات معلمان و کارشناسان زبده حوزه‌های گوناگون درسی، از جمله حوزه زبان انگلیسی، استفاده شده است یا نه؟ آیا به فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های سازنده فرهنگ اسلامی و ایرانی توجه شده است؟ آیا تنوع قومی و نیازهای بومی استان‌ها و ویژگی‌های اجتماعی استان‌ها مورد توجه قرار گرفته است؟ اگر پاسخ مثبت نباشد آیا چنین طرحی می‌تواند تحولی بنیادین در آموزش و پرورش ایجاد کند؟! نکند که بعد از دوره‌ای کوتاه، طرح تحول بنیادین آموزش و پرورش به تغییر نظام آموزشی تقلیل پیدا کند!

**رشد:** ما در فرصت جداگانه با مراجعه به دست‌اندرکاران به پرسش‌های شما درباره ماهیت، کیفیت و هویت طرح تحول بنیادین پاسخ خواهیم داد. خب خانم علی‌پور، ضمن معرفی خودتان، لطفاً از آنچه در حوزه مشاوره در مدرسه شما می‌گذرد بگویید.

**علی‌پور:** **ثریا علی‌پور** و دارای مدرک کارشناسی مشاوره از دانشگاه تهران هستیم. در حال حاضر در منطقه «لوداب» خدمت می‌کنم. موضوع مشاوره در مدرسه‌های ابتدایی و راهنمایی حدود سه سالی است که در مدارس یاسوج جای خود را باز کرده است، اما در منطقه لوداب که حدود دو ساعت با یاسوج فاصله دارد، هنوز آن‌گونه که شایسته است جایی ندارد. انجام کار مشاوره در این مناطق با سختی‌های خاص خود همراه است و نیاز دارد که فرد مشاور از توانایی‌های ارتباطی و اجتماعی بالایی برخوردار باشد.



## باید اعتماد بچه‌ها را جلب کنیم تا مؤثر باشیم

اولین گام و کلید نفوذ در دل بچه‌ها، کسب اعتماد و جلب توجه آنهاست. راه این نفوذ هم «راز داری» است. همه بچه‌ها باید مطمئن باشند که صندوقچه قلب مشاور مکان امن و قابل اطمینانی برای رازهای آنهاست. اگر این رازداری اتفاق نیفتد، کار مشاور عملاً به اموری مثل کارهای اداری و ارتباطات مدرسه‌ای تقلیل پیدا می‌کند و مشاور عملاً نمی‌تواند کار زیادی انجام دهد.

**رشد:** آیا شما خودتان این‌گونه هستید؟

**علی‌پور:** این را باید از دانش‌آموزان پرسید، اما من چون از اهمیت موضوع آگاهی دارم، می‌کوشم این‌گونه باشم؛ چون قصد دارم از توانایی و دانش خودم برای همراهی و همدلی با بچه‌ها استفاده کنم.

**رشد:** مشکلات اجتماعی و فرهنگی خاص منطقه شما که بچه‌ها با آنها روبه‌رو هستند، کدامند؟

**علی‌پور:** از آنجا که بچه‌ها و حتی خانواده‌ها اطلاعات چندانی درباره خدمات و اعتبار مشاوره ندارند، به سختی به مشاور اعتماد می‌کنند. در حقیقت، نبود فرهنگ اجتماعی بهره‌بردن از دانش و آگاهی کسانی که شغلشان باری کردن دیگران است، کار ما را سخت کرده است. دانش‌آموزی که از نزدیک‌ترین کسان خود آسیب دیده و مورد سوء استفاده قرار گرفته است، حق دارد به راحتی به من مشاور و یا هر فرد دیگری که حتی قصد کمک به او را دارد، اعتماد نکند.

## نوع و ماهیت مشکلات دانش‌آموزان ابتدایی و راهنمایی متفاوت است

البته نوع و ماهیت مشکلات دانش‌آموزان ابتدایی و راهنمایی متفاوت است. دانش‌آموزان ابتدایی معمولاً زودتر با



معلم و مشاور خود دوست می‌شوند، ولی دانش‌آموزان راهنمایی به دلیل مسائل خاص دوران بلوغ، ویژگی‌ها و احیاناً مشکلات خاص خود را دارند و پاسخ‌های خاص خود را هم می‌طلبند. در میان این دانش‌آموزان، رفتارهای خاصی مانند گرایش به دوستان بیشتر دیده می‌شود و مسائلی مانند کسب هویت، گسست نسلی، گرایش به مد و مسائلی از این دست، چالش‌های خاصی را فراروی آنان، خانواده‌ها، مدرسه و به تبع آن، فراروی مشاوران قرار می‌دهد. اجتماع و آنچه در اجتماع می‌گذرد که به نوعی موضوع مجله رشد آموزش علوم اجتماعی هم هست، روی کار ما خیلی تأثیرگذار است. اگر اجتماع که شامل خانواده و رسانه‌هاست، با آموزش و پرورش و مدرسه همراه و هم‌زمان نباشد، هرچه ما رشته‌ایم، پنبه خواهد شد! من دانش‌آموزم را از مدگرایی منع می‌کنم، ولی تلویزیون ما اشاعه‌دهنده مدهای گوناگون است. چه کسی در این میان مسئول است؟ لطفاً شما این سؤال را دنبال کنید و به آن پاسخ بدهید.

**رشد:** به نظر شما چرا دانش‌آموزان ما مشکلات هویتی دارند و به گذشته خود و یا آنچه ما تجویز می‌کنیم، کمتر توجه دارند؟ اساساً شما چنین مسئله‌ای را قبول دارید؟

**علی‌پور:** در اینکه نسل حاضر آن‌گونه که شایسته است، گذشته، تاریخ و فرهنگ تمدنی خود را نمی‌شناسد، شکی نیست، ولی سؤال اصلی این است که ما چه کرده‌ایم که چنین اتفاقی افتاده است؟

به نظر من در درجه اول خانواده‌ها در این زمینه نقش خیلی مؤثری دارند. آنها اگر گذشته و تاریخ خود را خوب بشناسند و قدرت انتقال آن را به فرزندان خود داشته باشند، می‌توانند احساس هویت و شخصیت مستقل را در فرزندان خود تقویت کنند. در این صورت مدرسه زمینه مناسب‌تری برای تقویت این حس هویت و استقلال فرهنگی در اختیار خواهد داشت. در استان ما کودکان فراوانی هستند که تفاوت سنی آنها با پدر و مادرشان زیاد است. همین فاصله سنی و تفاوت نسلی باعث شده است که زبان مشترکی بین آنها وجود نداشته باشد. نوجوان و جوان احساس می‌کند هویتش گم شده است، چون می‌بیند پدر و مادرش به گونه‌ای دیگر فکر و رفتار می‌کنند. گاهی انتظارات جامعه به گونه‌ای است که او از وجود و داشتن چنین پدر و مادری به دلیل رفتار خاص آنها، احساس حقارت می‌کند و خجالت می‌کشد (من دانش‌آموزی ۱۳ ساله دارم که سن پدرش ۷۰ است).

جمع‌بندی صحبت من این است که گرچه معضلات اجتماعی و فرهنگی کار ما را در مدارس خیلی سخت کرده‌اند، اما با علاقهای که به کارمان داریم و با دوستی و محبتی که بین ما و دانش‌آموزان وجود دارد، با مشکلات می‌جنگیم و سعی می‌کنیم، کاری را که مسئولیت آن را پذیرفته‌ایم، به درستی انجام دهیم؛ ان‌شاءالله.